

نگاهدارم تا بتوانم روحیات درونی خود را در این پنجسال گذشته از نظر بگذرانم و آنچه را در این مدت روی داده است با آرامش خاطر بنویسم. حتی اگر بتوانم چنین حالی در خود بوجود آورم و این کار را انجام دهم باید يك كتاب ديگر بنویسم زیرا مطالب گفتنی بسیار زیاد است. بدینجهت خواهم کوشید تا آنجا که میتوانم باختصار به بعضی حوادث و تحولات که من خود در آنها نقشی داشته‌ام یا در من اثر داشته‌اند اشاره کنم.

در موقعیکه همسر من در ۲۸ فوریه ۱۹۳۶ در شهر لوزان در گذشت من با او بودم. کمی پیش از آن بمن خبر رسیده بود که برای بار دوم بریاست کنگره ملی هند انتخاب شده بودم. پس از مرگ همسر هرچه زودتر از راه هوایی به هند باز گشتم. در راه مراجعتم، در رم ماجرای عجیبی برایم پیش آمد. چند روز پیش از حرکت از سویس پیامی بمن رسیده بود که میگفت «سنیور موسولینی» مایلتست موقعیکه من از رم عبور میکنم با من ملاقات کند. با وجود آنکه من با رژیم فاشیستی موسولینی بشدت مخالف بودم اما بدم نمی‌آمد که با خود او ملاقات کنم و شخصی را که در امور جهانی نقش بزرگی را انجام میداد از نزدیک بینم. اما در آن موقع روحیه وحالم برای چنین ملاقاتی مساعد نبود. وقتیکه من در راه خود به رم رسیدم موقعی بود که هجوم بحیثه از طرف ایتالیا بشدت ادامه داشت و حساب کردم که ملاقات من با موسولینی ممکن است برای تبلیغات فاشیستی او مورد استفاده واقع شود و در چنین صورتی هیچگونه تکذیبی از جانب من فایده‌ئی نمیداشت و اثری نمی‌بخشید. بخاطر می‌آوردم که وقتی گاندی جی در سال ۱۹۳۱ از رم عبور کرد يك مصاحبه جعلی و دروغین بشام او در روزنامه «جیورناله دیتالیا» منتشر شد. همچنین بخاطر می‌آوردم که در موارد متعدد دیگری هم بازدید هندیان از ایتالیا برخلاف تمایل خودشان مورد سوء استفاده تبلیغات فاشیستی قرار گرفته بود. بمن اطمینان داده شده بود که در مورد من چنین اتفاقی روی نخواهد داد و ملاقات ما کاملاً خصوصی خواهد بود اما با وجود این تصمیم گرفتم از این ملاقات خودداری کنم و تصمیم خود را با اطلاع سنیور موسولینی هم رساندم. من نمیتوانستم از «رم» عبور نکنم. زیرا هوایمای هلندی «ك. ل. م» که من بوسیله آن بهند باز میگشتم یکشب در رم میماند. بمحض اینکه وارد رم شدیم يك مأمور عالیرتبه دولت در جستجوی من برآمد و مرا برای ملاقات با سنیور موسولینی در همان شب دعوت کرد. و بمن گفت که همه چیز قبلاً پیش بینی شده است. من بسیار متعجب شدم و متذکر گردیدم که از چنین ملاقاتی عذر خواسته‌ام. مدت یکساعت با آن مأمور عالیرتبه بگفتگو و مباحثه پرداختم و درین ضمن وقتی که برای ملاقات من تعیین و پیش بینی شده بود سبزی گردید و من هم بسفر خود ادامه دادم بدون آنکه ملاقاتی میان ما صورت گیرد.

هینکه بنده باز گشتم خود را در کار خود غرقه ساختم. چند روز پس از باز گشتم میبایست ریاست مجمع عمومی کنگره ملی را عهده دار شوم.

از چند سال پیش که بیشتر اوقات را در زندان بودم تماسم با تحول اوضاع هند قطع شده بود. اکنون میدیدم که تغییرات فراوانی روی داده است، صفوف جدیدی بوجود آمده است، در داخل کنگره احزاب تازه‌ئی تشکیل شده است. يك نوع محیط عدم اعتماد و بدبینی و اختلاف محسوس بود. از آنجا که بقدرت خود برای مقابله با اوضاع اطمینان داشتم باین چیزها اهمیت زیادی نمیدادم. تا مدت کوتاهی تصور میکردم که میتوانم کنگره را در جهت دلخواه خودم بکشانم. اما بزودی متوجه شدم که اختلافها بسیار عمیق است و به آسانی نمیتوان بدبینیها و عدم اعتماد های متقابل را که در صفوف نهضت ما راه یافته است از میان برد. در آن موقع جداً فکر میکردم که از ریاست کنگره استعفا بدهم و کناره گیری کنم اما متوجه شدم که این کار هم وضع را بدتر خواهد کرد و باین جهت از قصد خود صرف نظر کردم.

در طی ماههای بعد باز هم بارها و بارها بفکر استعفا افتادم. خیلی دشوار بود که با همکارانم در دستگاه اجرایی کنگره با نرمی و ملایمت کار کنم. برایم بسیار روشن بود که آنها بفعالیت های من با تشویش و نگرانی مینگرند. نگرانی آنها از جهت کار و عمل مخصوص و معینی نبود اما رویهمرفته نوا و روش کلی مرا نمی پسندیدند. البته آنها از این جهت کاملاً حق داشتند زیرا نظر من با آنها متفاوت بود. بدیهی است که من نسبت بتصمیمات کنگره وفادار بودم منتها من بر روی بعضی تصمیمات مثبت تر کنگره تکیه میکردم و برای عملی شدن آنها اصرار داشتم در صورتیکه همکارانم جنبه های دیگری را مرجح میشردند. باین جهت تصمیم گرفتم که جداً استعفا بدهم و تصمیم خود را با اطلاع گمانندی جی هم رساندم.

در نامه خود برای گمانندی جی نوشتم «از هنگام بازگشت از اروپا احساس میکنم که جلسات و ملاقاتهای کمیته عامله مرا سخت فرسوده میسازد این جلسات يك نوع تأثیر رخوت انگیز در من بوجود می آورد و پس از هر آزمایش تازه‌ئی تقریباً احساس میکنم که انگار پیرتر میشوم. البته تعجب انگیز نیست که همکاران کمیته عامله من نیز از همکاری با من چنین احساسی در خود داشته باشند. این وضع نامطمئن و ناسالمی است و در راه يك فعالیت مؤثر مانعی بوجود می آورد.»

کمی بعد يك اتفاق تازه و دور دست که با هند هم ارتباط مستقیمی نداشت در من تأثیر عمیقی گذاشت و تصمیم استعفای مرا تغییر داد و آن رسیدن خبر شورش «ژنرال

فرانکو» در اسپانیا بود. میدیدم که این قیام که آلمان و ایتالیا هم در پشت آن قرار داشتند و به آن کمک میدادند ممکن است بصورت يك جنگ اروپائی و حتی جهانی در آید. هند نیز ناچار درین فاجعه جهانی کشیده میشد و من نمیتوانستم در موقعی که مخصوصاً لازم بود صفوف نهضت را نشرده تر و محکم تر سازیم با استعنائی خود يك بحران داخلی بوجود آورم و سازمان خودمان را ضعیف تر کنم. من در تجزیه و تحلیل اوضاع اشتباه نکرده بودم منتها در نتیجه گیریهای خود کمی از اوضاع جلو افتاده بودم و چند سال طول کشید تا آنچه پیش بینی میکردم تحقق پذیرفت.

عکس العمل من در برابر جنگ داخلی اسپانیا نشان میدهد که در ذهن من مسئله هند تا چه اندازه با سایر مسائل جهانی ارتباط داشت. هر روز پیش از پیش معتقد میشدم که مسائل و حوادث جداگانه و منفرد سیاسی و اقتصادی، در چین، در حبشه، در اسپانیا، در اروپای مرکزی، در هند، با در هر جای دیگر، همه نمودهها و مظاهری از يك مسئله واحد جهانی میباشند و تا وقتی که این مسئله اساسی حل نگردد هیچ يك از آنها هم بشکل قاطعی حل نمیشود و باغلب احتمال پیش از آنکه این راه حل نهائی فرا رسد يك فاجعه و مصیبت عظیم جهانی پیش خواهد آمد.

گفته شده است که در دنیای کنونی صلح تجزیه ناپذیر است. بهمین قرار آزادی نیز تجزیه ناپذیر میباشد و دنیا نمیتواند زندگی خود را تا مدت زیاد بصورتی ادامه دهد که در يك قسمت آزاد و در قسمت دیگری بدون آزادی باشد. خطرات تهدید آمیز فاشیسم و نازیسم اصولاً با مضار و تهدید امپریالیسم یکی بود. اینها با یکدیگر همچون برادران دو قلو بودند با این تفاوت که میدان عمل امپریالیسم در خارج از کشورهای امپریالیستی و در کشورهای مستعمره و وابسته بود در حالیکه فاشیسم و نازیسم همان خصوصیات و روشهای امپریالیستی را در داخل کشورهای خودشان هم بکار می بستند. بنا برین اگر میبایست آزادی در جهان برقرار گردد نه فقط باید فاشیسم و نازیسم از میان بروند بلکه باید امپریالیسم و استعمار نیز بکلی نابود شود.

این عکس العمل در برابر حوادث خارجی منحصراً من نبود. در هند کسان بسیار دیگری هم بودند که بتدریج، تا اندازهائی، چنین عقایدی ابراز میداشتند. حتی افکار عمومی روم هم در این زمینهها اظهار علاقه میکرد. این علاقه عمومی بصورت هزاران میتینگ و تظاهر گوناگون که از طرف کنگره در سراسر کشور ترتیب داده میشد و در آن نسبت به روم چین، حبشه، فلسطین و اسپانیا اظهار همدردی بعمل می آمد جلوه میکرد. حتی ما نوشتهائی بعمل آوردیم که کمکهای بصورت تدارکات پزشکی و مواد خوراکی برای

فراوان می بخشید. برای من این مسافرت صورت کشف هند و مردم آنرا داشت<sup>۱</sup>. در آن سفر من هزاران قیافه مختلف از کشور خود را با تجلیات گوناگون و رنگارنگش میدیدم که در عین حال یکنوع تأثیر از یک هند واحد را در خود داشتند. من در میلیونها چشمی که دوستانه بمن مینگریستند خیره میشدم و میکوشیدم آنچه را در پشت آنها قرار گرفته است بفهمم. هر چه بیشتر هند را میدیدم بیشتر احساس میکردم که از تنوع و زیبایی بی پایان آن بی اطلاعم. چه وقت و فرصت فراوانی لازم بود تا بتوانم این حقیقت را دریابم. بنظرم میرسید که او اغلب بالبخندی بمن مینگریست و مرا بخود میخواند. گاهی هم مرا تمسخر میکرد و از من میگریخت<sup>۲</sup>.

هر چند به ندرت اتفاق می افتاد اما گاهی در جریان این سفر پر فعالیت خود یکروز را برای دیدن آثار مشهوری که در نزدیکیهایم بود اختصاص میدادم. باین ترتیب بود که از «غار آجاتا»<sup>۳</sup> و «موهنجودارو»<sup>۴</sup> در دره «سند» دیدن کردم. هنگام آن تماشاها برای مدت کوتاهی در دوران گذشته زندگی میکردم. «بودیساتواس»<sup>۵</sup> و تصاویر زیبای زنانی که در نقاشیهای غار آجاتا میدیدم تمام روح و ذهن مرا بر میکرد. چند روز بعد

۱ - یکی از معروفترین آثار نهر و کتابیست بنام «کشف هند» که آنرا بعد از کتب حاضر نوشت و در سال ۱۹۴۶ نخستین چاپ آن انتشار یافت. علاوه بر مطالعات وسیع قبلی همین مسافرتها که در اینجا به آن اشاره شده در بوجود آمدن آن کتاب بسیار پر ارزش تأثیر فراوان داشته است. امید است که آن کتاب نیز هر چه زودتر به فارسی در آید و هند بزرگ و عظیم تاریخی را به ایرانیان بشناساند. بدون تردید آن کتاب جامع ترین و بهترین کتابی درباره تاریخ هنداست - م

۲ - بطوریکه قبلاً هم تذکر داده شد. کشور در زبان انگلیسی بصورت مونث بیان میشود و در اینجا نویسنده با هنرمندی هند را همچون زن زنده و جذابی توصیف میکند که در او اثراتی میگذاشته است - م

۳ - غار آجاتا - یک غار بزرگ باستانی و از آثار معروف تمدن هنداست. این غار مصنوعی ۲۹ شعبه دارد و در آن نقاشیها و مجسمه های بسیار عالی تهیه شده است که قسمتی از آنها تصاویر مربوط بزندگان «بودا» است این غار از قرن دوم پیش از میلاد تا قرن ششم بعد از میلاد ساخته شد. غار آجاتا در ایالت حیدرآباد و در نزدیکی شهر اورنگ آباد واقع است و یکی از تماشائی ترین آثار باستانی هند میباشد - م

۴ - موهنجو دارو - بقایای یکی از کانونهای تمدن باستانی هنداست که مثل خرابه های شوش آثار بسیار قدیمی دورانهای مختلف تمدن هند را در زیر خاکهای خود دارد. در موهنجو دارو حفاریهای باستان شناسی بعمل آمده است و آثار بسیار پر ارزشی کشف شده است.

موهنجو دارو در کنار رود سند و در دره سند واقع است که پس از تقسیم هندوستان به دو کشور، اکنون در سرزمین پاکستان غربی قرار گرفته است - م

۵ - بودیساتواس - تصاویریست که دورانهای مختلف زندگی «بودا» پیشوای بزرگ روحانی هند را منعکس میسازد. قسمتی از تصاویر غار آجاتا باین تصاویر اختصاص یافته است - م

وقتیکه بعضی زنان را در موقع کار در مزرعه یا کشیدن آب از چاه قریه‌شان تماشا میکردم بحیرت می‌افتادم زیرا میان آنها و تصاویر زنانی که در غار آجاتا دیده بودم شباهت فوق‌العاده‌ئی بنظرم میرسید.

در آن انتخابات کنگره پیروزی درخشانی بدست آورد اما تامدتی مباحثاتی جریان داشت که آیا کنگره باید مقامات وزارت را در دولتهای ایالتی قبول کند یا نه؟ بالاخره تصمیم گرفته شد که اعضای کنگره این مقامها را بپذیرند بشرط آنکه از جانب نایب‌السلطنه و حکمرانان انگلیسی ایالات مداخلات و مزاحمت‌هایی برای ایشان فراهم نگردد.

در تابستان سال ۱۹۳۷ به برمه و مالایا سفر کردم. چون در این سفر در همه جا ازدحام عمومی و کار و فعالیت مرا دنبال میکرد فرصت استراحت و استفاده از مرخصی برایم باقی نمیماند با اینهمه خود این سفر و تغییر وضع برایم جالب توجه بود و من از ملاقات با مردم سرزنده و جوانحالت برمه بسیار لذت میبردیم. آنها با مردم هند که انگار نشانه فرسودگی قرون دراز گذشته را با خود دارند هیچ شباهت نداشتند.

در هند مسائل جدیدی در برابر ما قرار میگرفت. طبق قانون اساسی جدید و در نتیجه انتخابات اخیر در بیشتر استانها دولتهائی تشکیل شد که اعضای کنگره در آن شرکت داشتند. بسیاری از وزیران جدید که عضو دولتهای ایالتی شدند هر یک سالها عمرشان را در زندانها گذرانده بودندند. خواهرم «ویجایا لکشمی پاندیت» در ولایات متحده یکی از وزیران کابینه دولت ایالتی شد و نخستین زنی بود که در هند بوزارت میرسید. نتیجه فوری روی کار آمدن وزیران عضو کنگره این بود که در سراسر کشور یک نوع آرامش و راحتی احساس میشد. مثل این بود که بار سنگینی از دوش کشور برداشته شده باشد. در سراسر کشور زندگی تازه‌ئی به جریان افتاد و مخصوصاً دهقانان و کارگران انتظار داشتند که فوراً اتفاقات مهمی روی دهد و تغییرات فراوانی صورت پذیرد. زندانیان سیاسی همه آزاد شدند و بسیاری از آزادیهای عمومی به مردم اعطا گردید بطوریکه پیش از آن هرگز در هند این اندازه آزادی سابقه نداشت.

وزیران عضو کنگره، هم خودشان با کمال جدیت کار میکردند و هم دیگران را بکار وادار میساختند. اما آنها ناچار بودند که با همان دستگاه قدیمی دولت کار کنند که برای ایشان بکلی بیگانه بود و اغلب هم بدشمنی و مخالفت میپرداخت. حتی کارهای اداری در تحت کنترل این وزیران قرار نداشت. دوبار اختلاف و تصادم شدیدی میان آنها با حکمرانان انگلیسی ایالات روی داد و وزیران ما از کار خود استعفا کردند اما عساقبت حکمرانان نظرهای وزیران را پذیرفتند و بجرانها پایان یافت. با وجود این قدرت و نفوذ دستگاه اداری سابق- سازمان خدمات اداری هند، و پلیس و غیره- که حکمرانان انگلیسی هم در

پشت سرایشان قرارداداشتند و خود قانون اساسی جدید هم از آنها حمایت میکرد ، خیلی زیاد بود و از صدها راه در برابر وزیران ما خودنمایی میکرد و مانع کار میشد . پیشرفت کارها بسیار کند بود و طبعاً در میان مردم عدم رضایت بوجود می آمد و توسعه می یافت . این عدم رضایت حتی به درون کنگره هم راه یافت و عناصر مترقی تر کنگره به اعتراض پرداختند . خود من نیز از تحول اوضاع ناراضی و متأسف بودم زیرا میدیدم که سازمان مبارز ما بتدریج بصورت يك سازمان انتخاباتی درمی آید . طبیعی بود که ما باید مبارزه خود را برای تأمین استقلال ملی دنبال میکردیم و تشکیل دولت های نیمه مستقل ایالتی فقط يك مرحله گذران از پیروزی ما محسوب میشد .

در آوریل ۱۹۳۸ نامه می به گاندی جی نوشتم و نارضاتی خود را از کار وزیران کنگره متذکر شدم . در نامه خود نوشته بودم «وزیران ما خیلی کوشش دارند که خود را با نظم سابق منطبق سازند و میکوشند که این روش خود را هم موجه جلوه دهند . این چیزها هر چند هم که بد است باز قابل تحمل میباشد اما چیزی که خیلی بدتر است اینست که مقام عالی و ممتازی که ما با آنها همه زحمت و مرارت در قلوب مردم برای خود ساخته بودیم از دست میدهیم . و تا سطح سیاست بافان عادی سقوط می کنیم.»

شاید من بی جهت نسبت به وزیران کنگره سخت گیر بودم زیرا بیشتر گناه متوجه اوضاع و مقتضیات بود و نه متوجه آنها . عملاً نتایج کار وزیران ما در زمینه های ملی بسیار عالی بود اما آنها ناچار بودند که با رعایت محدودیت های خاص کار کنند در صورتیکه مسائل مورد علاقه ما مستلزم آن بود که از حدود این محدودیتها بیرون برویم و با آزادی بیشتری عمل کنیم .

در میان کارهای مفید فراوانی که انجام دادند قانونی بود که در باره وضع دهقانان بتصویب رساندند و برای دهقانان کمک موثری شد . همچنین توانستند تعلیمات ابتدائی و اساسی را برقرار سازند . هدف این تعلیمات اساسی آن بود که در سراسر کشور هر کودک لااقل هفت سال . یعنی از هفت سالگی تا چهارده سالگی حتماً بتحصیل بر دازد و تحصیلات هم مجانی باشد . این تحصیلات بر اساس روشهای جدید و تعلیمات حرفه ای قرار داشت و میبایست طوری تحول پذیرد که هزینه های آن بتدریج خیلی کم شود بدون آنکه در خود تعلیمات تأثیری بگذارد . برای کشور فقیری مثل هند که میلیونها کودک باید در آن تعلیم بگیرند و سواد پیدا کنند مسئله هزینه تحصیلی اهمیت فوق العاده دارد . این روش اکنون در هند تحقق یافته و در طرز آموزش و پرورش کودکان انقلابی بوجود آورده است که آینده امیدبخشی را نوید میدهد .

تعلیمات مراحل بعدی و عالیتر نیز مورد توجه قرار گرفت . همچنین در زمینه بهداشت

عمومی نیز مساعی فراوانی بکار برده شد اما کوششهای وزیران و دولتهای کنگره بعلت عدم آمادگی دستگاههای اداری نتایج و ثمرات مناسبی بیار نمی آورد و باین جهت بالاخره استعفا دادند. تعلیمات اکابر هم باشور و شوق فراوان دنبال شد و در این زمینه نتایج عمده فی بدست آمد. عمران و آبادی و ساختمان دهات نیز کامیابی هائی بدست آورد.<sup>۱</sup>

هرچند نتایج کار دولتهای ایالتی کنگره جالب توجه بود اما با وجود تمام فواید خود نمیتوانست مسائل اساسی هند را حل کند. حل این مسائل حیاتی مستلزم بکرشته تغییرات عمیق تر و اساسی تر بود که بتواند به تسلط سازمان امپریالیستی که در هند وجود داشت و هدفش محفوظ نگاهداشتن انواع منافع مستقر بود پایان بخشد.

بهین جهات در داخل کنگره میان عناصر اعتدالی تر از یکسو و عناصر مترقی تر از سوی دیگر اختلافات بالا میگرفت. نخستین اختلافات هنگام اجلاس کمیته کنگره سراسر هند در اکتبر ۱۹۳۷ جلوه گر شد. گاندی جی ازین اختلافات سخت ناراحت و متأثر گشت و این ناراحتی خود را با کمال شدت بطور خصوصی متذکر گردید. بعد هم مقاله فی منتشر ساخت که در آن عدم موافقت خود را با بعضی از اقداماتی که من بعنوان رئیس کنگره بعمل آورده بودم بیان داشت.

احساس میکردم که دیگر نمیتوانم بعنوان یک فرد مسئول دستگاه اجرایی کنگره به کار خود ادامه دهم اما تصمیم گرفتم هیچ کاری نکنم که به پیش آمدن یک بحران منتهی بشود. دوران ریاست من بر کنگره کم کم پایان میرسید و میتوانستم در آن موقع خود را کنار بکشم بدون آنکه هیجان و سروصدای فوق العاده فی بوجود آید. من دو سال پشت سر هم و مجموعاً سه بار بر ریاست کنگره انتخاب شده بودم و در آن وقت صحبت آن در میان بود که باز هم در دوران آینده مرا بر ریاست انتخاب کنند اما خودم در کمال وضوح می فهمیدم که نباید چنین پیشنهادی را بپذیرم. در آن وقت برای این منظور به حیلۀ کوچکی متوسل شدم که برای خودم بسیار مسرت انگیز بود. مقاله فی بدون امضا نوشتم و برای «مدرن رویو» (مجله جدید) که در کلکته انتشار می یافت فرستادم. در این مقاله با تجدید انتخاب خودم بر ریاست کنگره شدیداً مخالفت شده بود. هیچ کس، حتی مدیر و ناشر آن مجله هم نتوانست بفهمد که نویسنده آن مقاله چه کسی بوده است. من با علاقه فراوان عکس العملهایی را که همکارانم و دیگران نسبت به آن نشان میدادند تماشا میکردم و لذت میبرد. درباره

۱ - در دولت های ایالتی اصولاً امور داخلی و محلی از قبیل تعلیمات عمومی، بهداشتی، مسائل کشاورزی و خواربار و غیره بمعهده وزیران ایالتی بود. مسائل سیاست خارجی و دفاع در دست دولت مرکزی و در نتیجه در دست دولت بریتانیا قرار داشت. باینجهت است که فقط به نتایج کار وزیران در زمینه های تعلیمات و بهداشت و عمران اشاره شده است - م.



بویسنده آن همه گونه حدسی زده میشد اما عده کمی حقیقت را میدانستند تا اینکه بالاخره «جان گوتتر» در کتاب خود بنام «در داخله آسیا» این راز را فاش ساخت.

در دوران اجلاسیه بعدی کنگره که در «هریپورا» تشکیل شد «سویاس بوس»<sup>۱</sup> بجای من بریاست انتخاب گردید و کمی بعد من تصمیم گرفتم به اروپا بروم. در این سفر میخواستم دخترم را که در اروپا بود به بینم اما در واقع میخواستم به فکر خسته و آشفته خود کمی استراحت بدهم.

اروپا در این موقع جای مناسبی برای استراحت روحی نبود و نمیتوانست روشنائی بخش زوایای تاریک فکر باشد زیرا خود در تیرگی بسر میبرد و آرامش ظاهری آن، آرامشی بود که پیش از طوفان برقرار میشود. آن اروپا، اروپای ۱۹۳۸ بود که در آن آقای نویل چمبرلن با حرکت و رقصیدن بر روی اجساد ملت‌های بزنجیر کشیده و درهم شکسته پیش میرفت تا به صحنه آخری در مونیخ برسد.<sup>۲</sup>

من مستقیماً به «بارسلون»<sup>۳</sup> پرواز کردم و باین ترتیب به آن اروپای تصادمات و اختلافات وارد شدم. پنج روز در بارسلون ماندم و بمسئله‌های را که شبانه از آسمان فرو میربخت تماشا می‌کردم. در آنجا چیزهای فراوان دیگری هم دیدم که تأثیر عمیقی در من می‌گذاشت. در آنجا، در میان آن ویرانی و بلا و مصیبت‌های عظیم از هر جای دیگر اروپا بیشتر آرامش روحی خود را باز می‌یافتم زیرا در آنجا روشنی وجود داشت، روشنی شهامت و اراده و فداکاری در راه انجام يك کار با ارزش و يك هدف بزرگ.

سپس به انگلستان رفتم و یکماه را در آنجا گذراندم. در آن مدت با همه جور اشخاص از هر دسنه و هر مقام و هر عقیده ملاقات کردم. احساس می‌کردم که در مردم متوسط و عادی تغییراتی حاصل شده است، تغییراتی در جهت صحیح و مثبت، اما طبقات بالائی که در آنها چمبرلینسم<sup>۴</sup> غلبه داشت هیچ نوع تغییری نیافته بودند.

۱ .. به حاشیه صفحه ۲۵۲ رجوع شود - م

۲ .. نویل چمبرلن نخست وزیر محافظه کار بریتانیا پیش از جنگ دوم جهانی بود که میکوشید از راه تسلیم شدن به تمایلات تجاوز آمیز هیتلر و موسولینی آرامش و صلح را حفظ کند و بر اثر سیاست او ملل اروپا در جنگال نازیسم و فاشیسم اسیر شدند و درهم شکستند. تاد کفرانس مونیخ این سیاست سازشکارانه بکمال رسید. به حاشیه صفحه ۸۲۲ رجوع شود - م

۳ .. بارسلون مرکز حکومت جمهوریخواه اسپانیا بود. در آنوقت جنگهای داخلی اسپانیا جریان داشت و هواپیماهای آلمانی بهواداری از ژنرال فرانکو و ناسیونالیستهای فاشیست، جمهوریخواهان را وحشیانه بمباران میکردند و باوجود این نیروهای مترقی جمهوریخواهان بمبارزه شهامت آمیز خود ادامه میدادند - م

۴ .. سیاست و عقاید چمبرلنی - م



بعد به چکوسلواکی رفتم و در آنجا از نزدیک شاهد بازیهای دشوار و پیچیده می بودم که چگونه میتوان در زمینه های عالی اخلاقی به دوست و به همدفی که مدعی دفاع از آن هستند خیانت کرد! من این بازی عجیب را که در دوران بحرانی «مونیخ» جریان داشت، از لندن و از پاریس و از ژنو دنبال میکردم و از این ملاحظات خود نتایج شگفت انگیزی بدست می آوردم. آنچه مرا متحیر میساخت عقب نشینی کاملی بود که در آن موقع بحرانی در عناصر و گروههای با اصطلاح مترقی دیده میشد.

«ژنو» با اجساد بیجان صدها سازمان بین المللی که مرا کز شان در آنجا است بصورت بقایای باستانی و تاریخی بنظر می آمد. «لندن» یک نوع راحتی شگفت انگیز از خود نشان میداد و دلخوش بود که جنگ فعلاً عقب افتاده است و کمی دور شده است. البته دیگران بودند که بهای گزاف این تفنن رامیپرداختند و لندن باین موضوع اهمیتی نمیداد اما پیش از آنکه یکسال بگذرد ناچار به اهمیت اوضاع پی میبرد. هر چند در انگلستان فریادهای اعتراض از گوشه و کنار شنیده میشد اما هنوز ستاره آقای چمبرلن در حال صعود بود. «پاریس» مراسم مأیوس ساخت مخصوصاً از بورژوازی و طبقات متوسط آن تعجب میکردم که حتی هیچ اعتراضی نسبت به اوضاع نمیکردند و یک کلمه هم حرف نمیزدند. پاریس انقلاب و مظهر آزادی جهان نیز چنین بود.

با کمال تأثر و در حالیکه تمام تخیلات و امیدهای قلبی خود را نسبت به اروپا از دست داده بودم به هند باز گشتم. در راه باز گشت خود در مصر توقف کردم و رهبران «حزب وفد» از من استقبال گرمی بعمل آوردند. خیلی خوشوقت بودم که دوباره آنها را میدیدم و میتوانستم در آن موقع که وضع جهان بسرعت تغییر و تحول می یافت درباره مسائل مشترک خودمان با ایشان مشورت کنم. چند ماه بعد یک هیئت نمایندگی از طرف حزب وفد به هند پیش ما آمد و در جلسات اجلاس سالانه کنگره شرکت جست.

در هند همان مسائل و اختلافات قدیمی ادامه داشت و من بازم با همان مشکل قدیمی مواجه بودم که چگونه خود را با همکارانم سازش دهم. برایم یأس انگیز بود که میدیدم در آستانه یک فاجعه جهانی بسیاری از اعضای کنگره بر قابت های حقیر و ناچیز خود سرگرم هستند. معیناً در میان اعضای کنگره که در قسمت های بالای سازمان بودند تا اندازه می توجه و تفاهمی وجود داشت. در حالیکه در خارج از کنگره انحطاط خیلی بیشتر نمایان بود.

۱ - اشاره باینست که دولتهای بریتانیا و فرانسه به بهانه حفظ صلح در مقابل هیتلر و موسولینی تسلیم شدند

و به چکوسلواکی که دوست و متحد ایشان بود و به آزادی که مدعی دفاع از آن بودند خیانت کردند - م.

اختلافات و رقابت میان فرقه‌های مذهبی توسعه یافته بود و «جامعه مسلمین» تحت رهبری آقای محمد علی جناح بشکل تجاوز آمیزی يك روش ضد ملی و کسوته نظرانه را ادامه میداد و يك فعاليت حیرت انگیز را تعقیب میکرد. از طرف آنها هیچ نوع پیشنهادات مثبتی مطرح نمیشد و هیچ کوششی هم نمیشد که يك راه میانه وحدت وسطی اتخاذ شود و توافق بوجود آید. آنها نمیتوانستند بدرستی پاسخ دهند که خواهان چه چیزی هستند. برنامه آنها يك برنامه منفی آمیخته با کینه و خشونت بود که روش‌های نازیهارا بغاظر می آورد. آنچه مخصوصاً بسیار یأس انگیز بود این بود که ابتدالهای سازمانهای فرقی در زندگی عمومی هم اثر میگذاشت. البته بسیاری از سازمانهای مسلمانان و عده زیادی از مسلمین هم بودند که با فعالیتهای افراطی «جامعه مسلمین» توافق نداشتند و از کنگره هواداری میکردند.

«جامعه مسلمین» با دنبال کردن این راه هر روز بیش از پیش گمراه و منحرف میشد تا اینکه برضد دموکراسی درهند قیام کرد و حتی از تقسیم کشور سخن بیان آورد. دولت بریتانیا نیز که میخواست جامعه مسلمین را هم مانند هر نیروی مخرب و نفاق افکن دیگر مورد استفاده قرار دهد و بوسیله آنها نفوذ کنگره را ضعیف سازد از این تقاضاهای عجیب هواداری میکرد. حیرت انگیز این بود که درست در موقعی که دیده میشد ملت‌های کوچک دیگر جز بصورت قسمتی از يك فدراسیون ملت‌های مختلف نمیتوانند در روی زمین جایی برای خود داشته باشند، درهند چنین درخواستی برای تجزیه و انشعاب مطرح میشد. بدون تردید این درخواست يك معنی و مفهوم جدی نداشت اما نتیجه منطقی تئوری و نظریه آقای جناح درباره دولت (هند و مسلمان) چنین چیزی میشد.

تحول و توسعه جدید مسئله فرقه‌های مذهبی دیگر با اختلافات مذهبی ارتباط زیادی نداشت و شاید از این نظر میتوان تصور کرد که آن اختلافات بجا و مورد بود. در واقع آنچه بصورت مسئله اختلافات فرقه‌های مذهبی جلوه میکرد اختلافات سیاسی بود که میان کسانی که خواهان يك هند آزاد و متحد و دموکراتیک بودند با يك عده عناصر فتووال و مرتجع که میخواستند منافع خاص خود را در زیر نقاب مذهب محفوظ نگاهدارند، جریان داشت.

مذهب با اینصورت که از طرف هواداران عقاید مختلف بکار میرود و مورد بهره برداری واقع میشود بنظر من خود يك کفر واقعی است که راه تمام پیشرفتهای اجتماعی و فردی را هم مسدود میسازد.

مذهب که اصولاً برای پرورش روحی و توسعه احساسات برادری بوجود آمده است

سرچشمه کینه‌ها و نفرت‌ها و دشمنی‌ها و تنگ نظریها و حقارت‌ها شده است و بصورت پست‌ترین اشکال ماده پرستی درآمده است.

اختلافات داخلی کنگره در موقع انتخاب رئیس کنگره در آغاز سال ۱۹۳۹ در کنگره بصورت بحرانی در آمد. در آن موقع مولانا ابوالکلام آزاد از قبول ریاست کنگره خودداری کرد و پس از يك کشمکش و گفتگو بالاخره «سوباس چندرابوس» ریاست انتخاب شد. این موضوع یکرشته اشکالات و اختلافاتی پیش آورد که تا چندماه ادامه داشت. در دوران اجلاس کنگره در «تریپوری» صحنه‌های بیسابقه‌ئی پیش آمد. در آن وقت من از نظر روحی و فکری یکدوران ناراحت را میگذراندم. بسیار افسرده و پژمرده بودم و برایم بسیار دشوار بود که بتوانم وظایف خود را بدرستی انجام دهم. البته اتفاقات مختلف سیاسی و حوادث ملی و بین‌المللی در من تأثیر زیادی میگذاشت اما دلایل دیگری هم بود که با امور سیاسی و عمومی ارتباطی نداشت و اصلاً از خودم بدم می‌آمد. در همان موقع بود که ضمن مقاله‌ئی که در روزنامه‌ها انتشار یافت نوشتم: «میتراسم که نتوانم همکارانم را چنانکه باید راضی سازم و این وضع تمجب‌آور نخواهد بود زیرا حتی نمیتوانم خودم را هم از خود راضی سازم. از چنین قماشى يك رهبر شایسته بوجود نمی‌آید و همکارانم هرچه زودتر باین مطلب پی‌برند برای خودشان و برای من بهتر خواهد بود. ذهنم هنوز بطور مؤثری کار میکند و نیروی فکریم بنا بر عادات خود هنوز وظیفه خود را انجام میدهند اما چشمه‌ئی که باین فعالیت‌ها جان و زندگی می‌بخشید ظاهراً دیگر خشکیده است.»

«سوباس بوس» از ریاست کنگره استعفا داد و نهضت «گروه پیشرو» را آغاز کرد که میخواست تقریباً يك سازمان رقیب کنگره باشد. همانطور که انتظار میرفت و پیش‌بینی میشد این کار به ثمری نرسید و پس از چندى باناکامی پایان یافت اما تمایلات تجزیه‌طلبانه و عوامل عمومی انحطاط را تقویت کرد. عناصر فرصت‌طلب و ماجراجو و اپورتونیست برای خود زمینه مناسبی پیدا کرده بودند و در زیر سرپوش عبارات زیبا به فعالیت می‌پرداختند و روش آنها قیام و توسعه حزب نازی و هیتلر را در آلمان بخاطر می‌آورد. روش آنها این بود که توده‌ها را در اطراف يك برنامه بظاهر قابل پسند تجهیز کنند و بعد نیروی آنها را در جهتى بکلی مخالف با برنامه اظهار شده بکار برند.

من تمهیداً از دستگاہ اجرائی جدید کنگره جدا ماندم. احساس میکردم که نمیتوانم خود را با اوضاع سازش‌دهم و از آنچه شده بود نیز خیلی خوشم نمی‌آمد. روزه گاندی‌جی

بمناسبت موضوع «راجکوت»<sup>۱</sup> و اتفاقات بعدی آن مراسم ساخت ناراحت میساخت. در آن موقع بود که من نوشتم «بعد از وقایع راجکوت گرفتاریها و مصائب افزایش یافته است. من نمیتوانم در زمینه‌ئی که چیزی از آن نمی‌فهمم کار کنم و در این مورد هم بهیچوجه یک مفهوم منطقی برای آنچه اتفاق افتاده است نمی‌بینم.» و اضافه کردم «انتخاب کردن راه برای بسیاری از ما بیش از پیش دشوار میشود. دیگر موضوع انتخاب میان «راست» یا «چپ» یا حتی تصمیمات سیاسی مختلف هم مطرح نیست. اکنون موضوع اینست که یا باید بدون هیچ فکر و اندیشه تصمیماتی که گاهی هم با یکدیگر متضادند و هیچگونه ارتباط منطقی با هم ندارند بپذیریم و یا اینکه با آنها بمخالفت پردازیم و یا هم اینکه اصولاً هیچ نوع اقدام و فعالیتی نکنیم. در صورتیکه هیچ یک از این صور سه‌گانه را نمیتوان به آسانی پذیرفت. پذیرفتن بدون فکر و اندیشه چیزی که نمیتوان آنرا قبول داشت و توافق اجباری با آن سبب سستی فکری و فلج شدن روحی میشود. هیچ نهضت بزرگ و مخصوصاً هیچ نهضت دموکراتیک نمیتواند بر چنین اساسی بنا گردد. مخالفت کردن با این قبیل تصمیمات هم دشوار است زیرا خود ما را ضعیف میسازد و به حریفان نیرومی‌بخشد. عدم فعالیت و اقدام در موقعی که از هر سو ضرورت اقدام بچشم می‌خورد و همه کس درخواست اقدام و عمل دارند نیز یک نوع اعتراف به عجز میباشد که انواع عقده‌ها و پیچیدگیها را بوجود خواهد آورد...»

کمی پس از مراجعتم از اروپا در اواخر سال ۱۹۳۸ دو فعالیت دیگر توجه مرا بخود جلب کرد. ۱ «کنفرانس اهالی دولتهای سراسر هند»<sup>۲</sup> که در «لودهیانا» تشکیل گردید ریاست بمهده من واگذار شد و ازین راه بانهضت‌های مترقی که در داخل دولتهای نیمه‌فئودال

۱ - راجکوت - یکی از دولتهای کوچک محلی و نیمه مستقل هند بود. در سال ۱۹۳۸ هیجانانی در آنجا پیش آمد که هدف آن بوجود آوردن یک دولت بر اساس دموکراسی پارلمانی بود. صدراعظم آنجا با این هیجانات بمخالفت شدید پرداخت و کوشید تظاهرات عمومی را با زور از میان ببرد. بعداً میان رهبران مردم و فرماندار محل سازشی حاصل شد و فرماندار محل وعده داد یک قانون اساسی محلی بوجود آید اما بعزت اختلاف عقیده‌ها این وعده وفا نشد. در این موقع گاندی جی ضمن راه پیمائی معروف خود در ماه مارس ۱۹۳۹ به راجکوت رسید و بمناسبت اینکه حکمران بوعده خود وفا نکرده بود روزه گرفت. این کار بمداخله دولت مرکزی هند منتهی شد که رئیس دادگاه عالی را مأمور رسیدگی باین قضیه ساخت و گاندی جی روزه خود را شکست. م

۲ - منظور کنفرانسی است که از نمایندگان مردم دولتهای نیمه مستقل داخلی هند تشکیل میشد بطوریکه قبلاً هم تذکر داده شد این دولتهای کوچک و بزرگ که تعدادشان به ۵۵۰ میرسید تحت حکومت شاهزادگان و مهاراجه‌ها قرار داشتند جزو حکومت مرکزی هند که تحت تسلط بریتانیا بود حساب نمیشدند و دولتهای نیمه مستقلی بودند که هر یک جداگانه با دولت بریتانیا پیوند و ارتباط داشتند. م

هند وجود داشت تماس نزدیکتری حاصل کردم .

در بسیاری از این دولت‌ها نیروهای در حال رشد و توسعه بوجود آمده بود و گاهی اوقات در میان سازمانهای مردم با نیروهای استبدادی مقامات حاکمه که اغلب از کمک واحدهای نظامی بریتانیا هم استفاده میکردند تصادماتی روی میداد. بسیار مشکل است که بتوان درباره آن دولت‌ها و درباره نقشی که دولت بریتانیا برای حفظ این بقایای قرون وسطائی انجام میداد با زبان محدود سخن گفته شود . اخیراً یکی از نویسندگان ، این دولت‌ها را «ستون پنجم بریتانیا در هند» نامیده است و حق هم داشته است . در بعضی از این دولت‌ها حکمرانان و زمامداران روشنفکری هم هستند که میخواهند در کنار مردم قرار گیرند و بکرشته اصلاحات مادی و محسوس را در قلمرو خود بوجود آورند اما قدرت بزرگتر بریتانیا که مافوق ایشانست مانع ایشان میگردد زیرا در اینصورت يك دولت دموکراتیک بوجود خواهد آمد که دیگر حاضر نخواهد بود نقش ستون پنجم بیگانه را بعهده داشته باشد .

کاملاً روشن است که این پانصد و پنجاه دولت کوچک و بزرگ و نیمه مستقل داخل هند نمیتوانند بصورت واحدهای جداگانه سیاسی یا اقتصادی باقی بمانند . آنها در يك هند دموکراتیک نمیتوانند صورت فتودالی خود را حفظ کنند مسلماً عده بسیار زیادی از آنها بصورت واحدهای دموکراتیک به فدراسیون هند خواهند پیوست و دیگران هم طبعاً باید در هند بزرگ حل شوند . هیچ نوع اصلاحات کوچک نمیتواند این مسئله را حل کند . این سیستم وجود دولتهای محلی بطور قطع باید از میان برود و مسلماً با امپریالیسم بریتانیا در هند از میان خواهد رفت<sup>۱</sup> .

فعالیت دیگری که مرامشغول و سرگرم میداشت ریاست « کمیته تنظیم برنامه ملی » بود . این کمیته زیر سرپرستی کنگره و با همکاری دولتهای ایالتی بوجود آمده بود . پس از آنکه باین کار پرداختیم دامنه آن روز بروز رشد و توسعه یافت تا اینکه تقریباً تمام فعالیت‌های ملی را در بر گرفت . در این کمیته بیست و نه سو کمیسیون مختلف برای رشته‌های گوناگون زندگی - کشاورزی ، صنعتی ، اجتماعی ، اقتصادی ، مالی - ترتیب دادیم و کوشیدیم فعالیت‌های آنها را هماهنگ سازیم بطوریکه بتوان طرح يك برنامه اقتصادی واحد و وسیع را برای هند تهیه کرد . طرح ما طبعاً شامل نکات عمده‌ئی بود که میبایست بعداً انجام پذیرد .

۱ - همانطور که نهر در اینجا پیش بینی کرده است این دولتهای محلی پس از تأمین استقلال هند از میان رفتند و همه جزو اتحادیه بزرگ هند شدند و قسمتی از جمهوری واحد هند بشمار میروند . م

کمیته برنامه هنوز هم بکار خود ادامه میدهد و ظاهراً پیش از چند ماه دیگر نخواهد توانست کار خود را پایان برساند.

این کار برای من بسیار جالب و جذاب بود و از آن مطالب بسیاری آموختم. بدیهی است که هر طرحی هم که ما تهیه کنیم فقط در یک هند آزاد میتواند به نتیجه برسد و ثمرانی بیار آورد. همچنین روشن است که هر نوع طرح برنامه‌ی ثمر بخشی باید مستلزم سوسیالیستی کردن ساختمان اقتصادی جامعه باشد.

در تابستان سال ۱۹۳۹ سفر کوتاهی به سیلان رفتم زیرا در آنجا میان اهالی هندی مقیم سیلان با دولت اختلافات و تصادماتی روی داده بود. بسیار خوشوقت بودم که دوباره به آن جزیره زیبا باز می‌گشتم و تصور میکنم دیدار مجدد من از آنجا، پایه‌هایی برای ارتباطات نزدیکتر میان هند و سیلان بوجود آورد. در آنجا از طرف همه کس و حتی از طرف اعضای سنگالی دولت محلی مورد صمیمانه‌ترین استقبال قرار می‌گرفتم. تردیدی ندارم که در آینده در هر حال سیلان و هند باید با هم مربوط باشند و در کنار هم قرار گیرند. تصور شخصی من برای آینده اینست که اتحادیه بزرگی تشکیل گردد که چین و هند و برمه و سیلان و افغانستان و محتملاً سایر کشورهای آسیائی را در بر گیرد. اگر هم روزی یک اتحادیه جهانی بوجود آید مورد استقبال ما قرار خواهد گرفت.

در اوت ۱۹۴۹ اوضاع اروپا تهدید کننده شده بود و من نمی‌خواستم در یک موقع حساس و بحرانی هند را ترک گویم. اما اشتیاق فراوان داشتم که ولو برای مدتی کوتاه باشد دیداری نیز از چین بعمل آورم. باین جهت بسوی چین پرواز کردم و پس از دو روز در چونگ کینگ<sup>۱</sup> بودم. اما ناچار شدم که هر چه زود تر به هند بازگردم زیرا بالاخره جنگ اروپا آغاز گردید.

مدتی کمتر از دو هفته در چین آزاد<sup>۲</sup> بودم اما همین دو هفته، هم از نظر شخصی و هم از نظر روابط آینده چین و هند برایم فراموش ناشدنی بود. با کمال مسرت ملاحظه کردم که میل و نظر من برای اینکه چین و هند باید ارتباطات نزدیکتری برقرار سازند

۱ - اتحادیه پنج دولت مرکب از هندوستان، پاکستان، سیلان، برمه و اندونزی که بنام کشورهای کلمبو نامیده میشوند و در سالهای اخیر بوجود آمده است در واقع تحقق همین فکر نهروست و کنفرانس ملل آسیائی و آفریقائی که در ۱۹۵۵ در بانکوک تشکیل گردید و هند در آن نقش عمده‌ای داشت نیز توسعه همین فکر است - م

۲ - پابنخت موقتی دولت ملی چین در زمان حمله ژاپن - م

۳ - خواننده گرامی توجه دارد که اصطلاح چین آزاد در زمان نوشتن کتاب در مقابل قسمتی از چین که تحت تسلط ژاپن قرار گرفته بود بکار میرفت. حوادث سالهای اخیر تغییرات عظیمی بوجود آورده است و اکنون ارتباط چین و هند بصورت ایده آل و دلخواه نهر و درآمده است - م

متقابلاً در رهبران چین و مخصوصاً در مرد بزرگی که مظهر وحدت چین و اراده چین برای آزادیش بود نیز وجود دارد. چندین بار با مارشال چیانگ کایچک و مادام چیانگ ملاقات کردم و درباره مسائل کنونی و آینده کشورها مان گفتگو کردیم.

من در حالی به هند بازگشتم که نسبت به چین و مردم چین تعسین و ستایش بیش از پیش پیدا کرده بودم. نمیتوانستم تصور کنم که هیچ قدرتی بتواند اراده و روح این ملت باستانی را که اکنون جوانی را از سر گرفته است درهم بشکند.

جنگ دهند؟ آیا ما در این موقع چه میبایست بکنیم؟ ما از سالها پیش در این باره فکر کرده بودیم و سیاست خود را هم اعلام داشته بودیم. اکنون دولت بریتانیا علیرغم میل و نظر ما بدون هیچگونه رجوع به مردم هند یا به مجمع مرکزی یا به دولت‌های ایالتی ما، هند را يك کشور داخل در جنگ اعلام کرده بود. قبول این وضع برای ما تا اندازه‌تی دشوار بود زیرا مفهوم آن این بود که امپریالیسم همچنان مانند سابق بکار خود مشغول است. در نیمه ماه سپتامبر ۱۹۳۹، کمیته عامله‌کننده بیانیه مفصلی انتشار داد که در آن سیاست گذشته و کنونی ما تشریح شده بود و از دولت بریتانیا دعوت شده بود که نظر و هدف خود را از جنگ، مخصوصاً از نظر امپریالیسم بریتانیا روشن سازد. ما خود بارها فاشیسم و نازیسم را محکوم ساخته بودیم اما با امپریالیسم بریتانیا که بر ما مسلط بود بیشتر سروکار داشتیم و بیشتر مخالف بودیم. آیا امپریالیسم با این جنگ از میان میرفت و زوال می‌یافت؟ آیا بریتانیا حاضر بود استقلال هند و حق تعیین سرنوشتش را از راه تشکیل يك مجمع مؤسسان برسمیت بشناسد. آیا می‌بایست چه قدم‌هایی برای دخالت دادن کنترل مردم در دولت مرکزی برداشته شود؟

فکر تشکیل مجمع مؤسسان از طرف دولت پذیرفته شد منتها بصورتی منبسط گردید که هر گروه اقلیت بتواند نسبت به آن مخالفت کند و در آن کارشکنی داشته باشد. فکر مجمع مؤسسان باینصورت در آمد که هر اقلیت بشکلی در مجمع مؤسسان شرکت جوید که بتواند دعاوی خود را موافق نظر خویش مطرح سازد و بدینقرار مجمع مؤسسان نمیتوانست بر اساس آراء اکثریت کار کند. طبق این طرح اگر ازین راه توافقی میان اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف حاصل نمیشد اختلافات به يك دادگاه با اصطلاح بیطرف رجوع میشد که تصمیم نهائی را اتخاذ کند. این طرح و این پیشنهاد از نظر دموکراسی پسندیده و قابل قبول نبود اما کنگره حاضر بود که تقریباً هر پیشنهادی را بپذیرد تا شکست و تردید و بدبینی اقلیت‌ها را زایل سازد.

پاسخ دولت بریتانیا به بیانیه کمیته عامله‌کننده روشن بود و جای هیچگونه



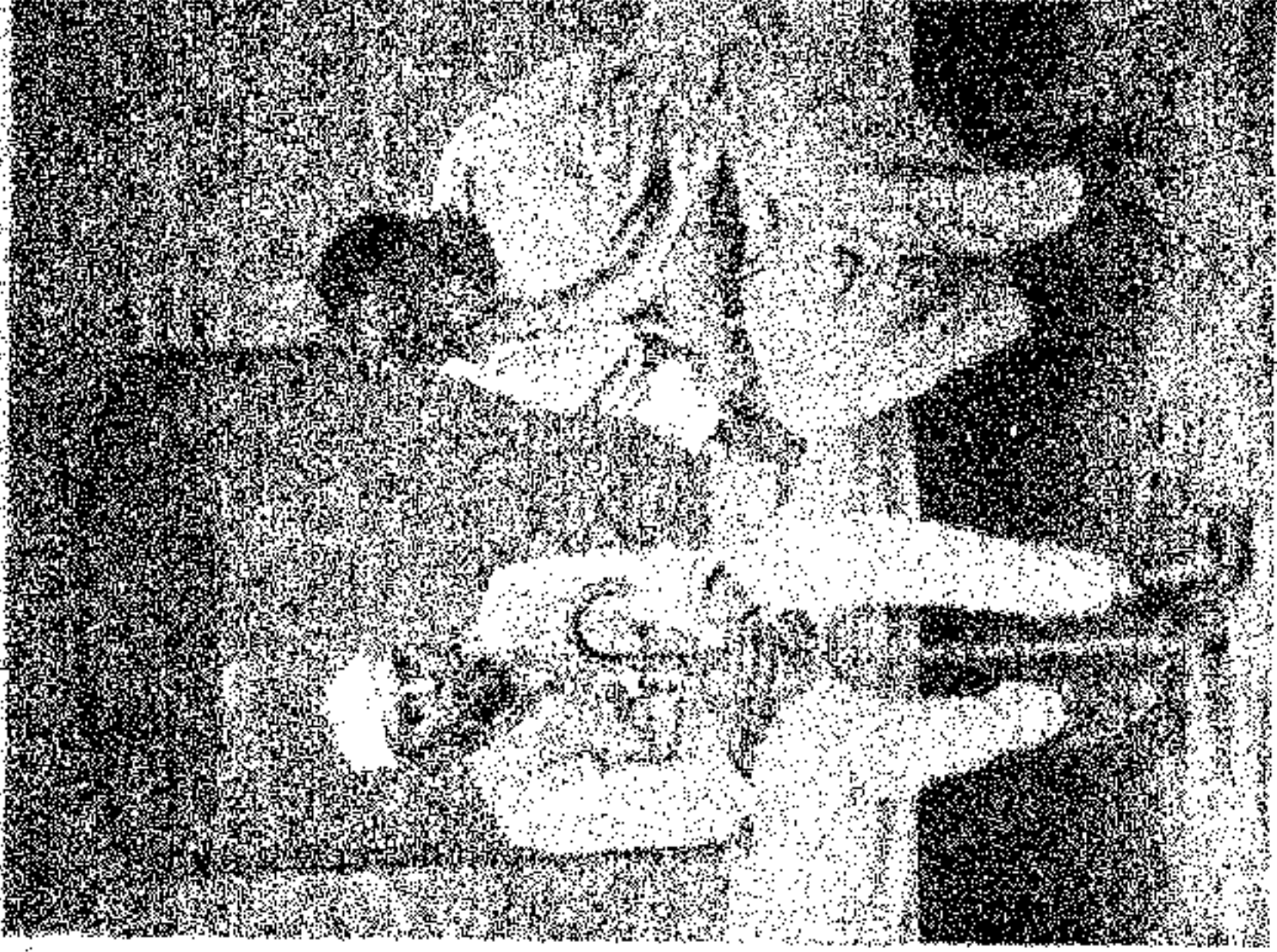
تردیدى باقى نميگذاشت و نشان ميداد كه آنها هيچ حاضر نيستند منظورها و مقاصد خود را از جنگ روشن سازند يا بهيچوجه كنترولى در كار دولت را برآي نمايندگان مردم قبول كنند. بدبير قرار باز هم همان وضع و نظام سابق ادامه مي يافت. دولت بریتانیا در پاسخ خود ميگفت كه نمیتواند منافع خود را در هند بدون حمايت بگذارد.

در مقابل اين پاسخ تمام وزيران عضو كنگره كه در دولتهای ايالتی شرکت داشتند در سراسر هند استعفا دادند. آنها حاضر نبودند كه در چنين وضع و با چنين شرايطی برای ادامه جنگ همكاری كنند. از طرف دولت هم مقررات قانون اساسی موجود معلق و موقوف الاجراء گرديد و از نو يك حكومت مطلقه و استبدادی در هند برقرار شد. در نتیجه همان اختلافات قديمی كه بخاطر وجود آمدن يك قانون اساسی و تحقق حقوق مردم در كشورهای غربی میان يك پارلمان منتخب مردم و امتيازات پادشاهان پيش آمده بود و در انگلستان و فرانسه دو پادشاه سرخود را در راه آن نهادند در هند نيز شكل ميگرفت. اما در هند چیزی پيش از درخواست يك قانون اساسی و اختلافاتی از اين قبيل پيش می آمد. در اينجا آتش فشانى بود كه هنوز منفجر نشده بود اما خطر آن كاملاً محسوس بود و غرشهای آن بگوش ميرسيد.

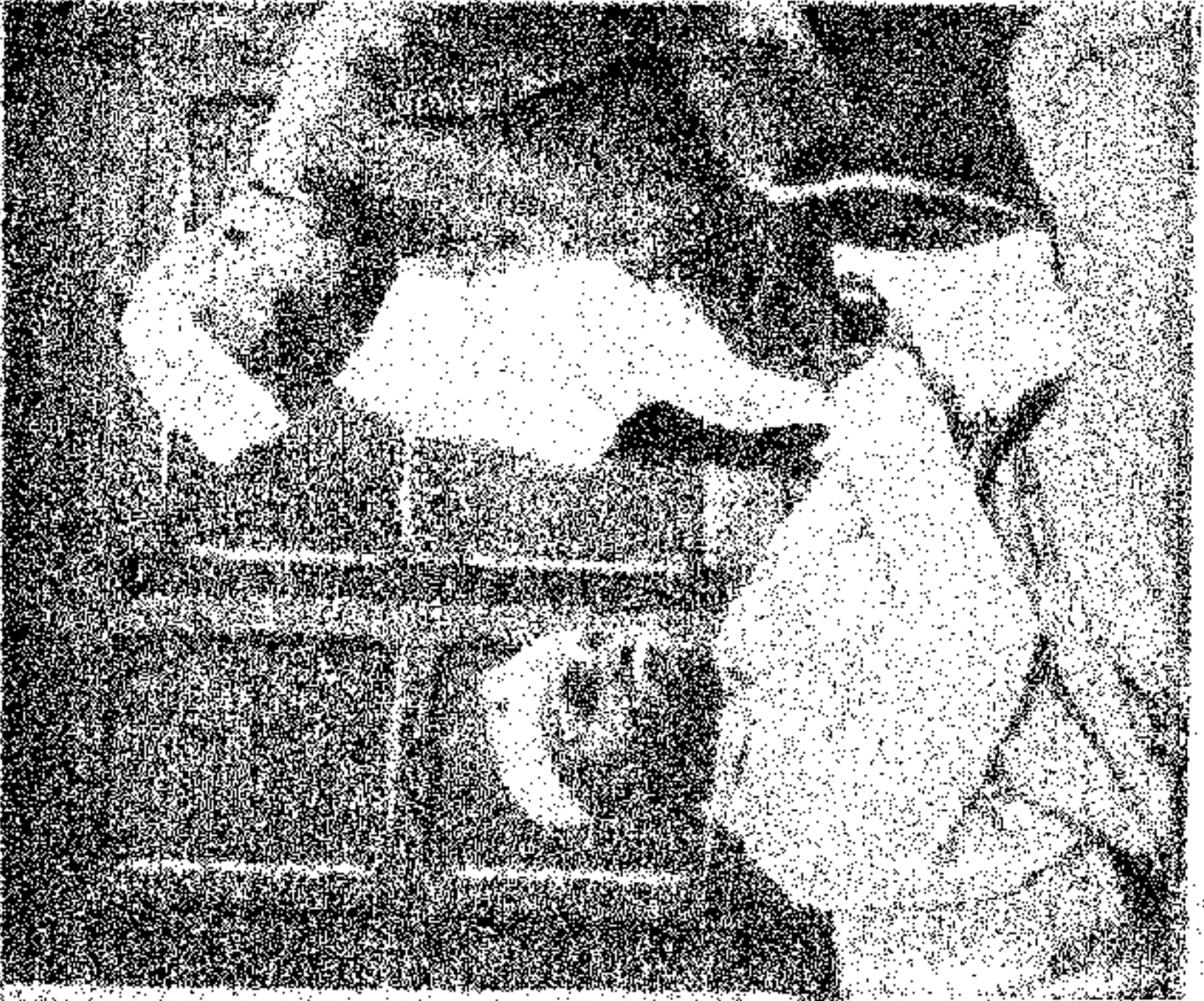
بن بستى كه بوجود آمده بود همچنان باقى بود و در اين ضمن مقررات و محدوديتهای تازه می وضع ميگشت و فرامین جديدی صادر ميشد و همه آنها بر سر ما فرود می آمد. اعضای كنگره و ديگران بتعداد روز افزون بازداشت ميشدند. خشم عمومی هم افزايش می يافت و از هر سو برای شروع باقدماتی از جانب ما درخواستهای شنیده ميشد. اما جريان جنگ و خطری كه خود انگلستان را تهديد ميکرد ما را بشرديد می انداخت زیرا در هر حال ما نمیتوانستيم درس قديمی و سابق گاندى جی را فراموش كنيم كه بما گفته بود هدف ما نبايد اين باشد كه برای حريف در موقعيكه خود او در حال احتياج است و با مرگ و زندگی دست بگريبان ميباشد مزاحمتی فراهم سازيم.

هرچه جنگ پيشتر ميرفت، مسائل تازه تری مطرح ميشد يا مسائل سابق بصورت تازه می در می آمد. مثل اين بود كه گروه بنديههای قديمی شكل تازه بخود ميگرفت و مقیاسهای سنجش قديمی ارزش و اعتبار خود را از دست ميداد. حوادث غيرمنتظره می پيش

۱ - اشاره به انقلابات آزادیخواهانه انگلستان و فرانسه است. انقلاب انگلستان در اواسط قرن هفدهم روی داد و در آن چارلز اول پادشاه انگلیس در سال ۱۶۴۹ اعدام شد انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم آغاز گشت و بخلع لوئی شانزدهم و بعد هم اعدام او و ملکه ماری آنتوانت در سال ۱۷۹۳ منتهی گشت. منظور از دو پادشاه كه در انگلستان و فرانسه سرخود را در این راه نهادند همین دو نفر یعنی چارلز اول در انگلستان و لوئی شانزدهم در فرانسه ميباشد - م



گھرو و خان محمد الغفار خان  
پستارو سال ۱۹۶۰



گھرو و سالارو جی  
ملاوچا در بستر پستارو سال ۱۹۶۰



می آمد که انطباق یافتن با آنها آسان نبود. پیمان روس و آلمان، هجوم روسیه به فنلاند، روش دوستانه روسیه نسبت به ژاپن، همه برای ما حیرت انگیز بود. آیا در این دنیا اصول و موازین معتبری وجود داشت یا در همه جا جزایور تو نیسم محض چیزی نبود؟ ماه آوریل فرا رسید و نروژ از پا درآمد. ماه مه سر نوشت هولناک هلند و بلژیک را با خود آورد. در ماه ژوئن ناگهان فرانسه شکست یافت و پاریس آن شهر زیبا و مغرور و آن مهد آزادی سقوط کرد و در زیر چکمه نازیها لگد کوب شد. فرانسه نه فقط از نظر نظامی شکست یافت بلکه تسلیم روحی و انحطاط او خیلی بدتر و زشت تر بود. از خود می پرسیدم که چگونه ممکن است تمام این چیزها روی بدهد مگر اینکه فساد و تباهی تا اعماق اجتماعات آن کشورها را خراب و فاسد کرده باشد؟

آیا از آن جهت که انگلستان و فرانسه مظاهر زنده نظام کهن و قدیمی بودند میبایست نابود میشدند و دیگر نمیتوانستند مقاومت کنند؟ آیا این اتفاقات از آن جهت بود که امپریالیسم هر چند ظاهراً به آنها نیرو می بخشید آنها را در یک چنین مبارزه ای ضعیف میساخت؟ بدیهی است آنها نمیتوانستند در حالی که خودشان آزادی را نفی میکردند بخاطر آزادی بجنگند و در نتیجه امپریالیسم آنها، همچنانکه در فرانسه دیده میشد، صورت یک فاشیسم بیشرم را هم بخود میگرفت.

در انگلستان سایه آقای نویل چمبرلین و سیاست کهنه اش هنوز باقی بود. راه برمه به چین<sup>۱</sup> برای تسکین خاطر ژاپن از طرف دولت بریتانیا بسته شد. اینجا، در هند، هیچ نشانی از تغییرات هویدا نبود. محدودیتها و تضییقاتی که برای ما وضع شده بود امکان هر نوع فعالیت مؤثر را سلب میکرد.

این عدم پیش بینی و تنگ نظری دولت بریتانیا و این ناتوانی ایشان برای درک علامت زمان و فهم آنچه اتفاق افتاده است و باید خود را با آن منطبق ساخت، مرا بحیرت می انداخت. آیا در حوادث بین المللی هم مثل هر زمینه دیگر بکرشته قوانین طبیعی وجود داشت که علتها ناچار باید به نتایج خاصی منتهی میشوند و سیستم و رژیم که دیگر ارزش و فایده خود را از دست داده باشد حتی نمیتواند بطور شایسته و ذکاوت مندانه بدفاع از خود هم پردازد؟

اگر دولت بریتانیا تا این اندازه برای فهمیدن اوضاع بین المللی کند ذهن بود که

۱ - از این راه بدولت چین ملی که در برابر ژاپن می جنگید اسلحه و مهمات و کمک ارسال میشد.

دولت انگلستان پیش از آنکه ژاپن در جنگ برضد آمریکا و انگلیس هم وارد شود این راه را برای خاطر

ژاپن بست و باین فریب مردم و دولت چین با مشکلات بیشتری مواجه میشدند. م

حتی نمیتوانست از تجارب خود عبرت بگیرد و درسی بیاموزد، درباره دولت هند چه میتوان گفت؟

واقعاً طرز کار دولت هند، هم خنده آور و هم تأثر انگیز است زیرا هیچ چیز در او تأثیر نمیگذارد و او را تکان نمیدهد. نه منطق و نه عقل، نه خطر و نه ناکامی میتواند او را از رخوت ممتد و خواب آلودگی رضایت آمیزش بیرون آورد. این دولت هم هر چند که بظاهر بیدار است و در روی ارتفاعات سیلا حرکت میکند در واقع مثل «ریپ وان وینکلی»<sup>۱</sup> در خواب است.

تحول ارضاع جنگ یکرشته مسائل تازه را در برابر کمیته عامله کنگره قرار میداد. گاندی جی میل داشت که کمیته عامله اصول عدم خشونت را که ما در مبارزه خود بخاطر آزادی پذیرفته بودیم برای طرز کار دولت مستقلی هم که احتمالاً در آینده تشکیل شود بپذیرد و عقیده داشت که دولت آزاد هند باید در مقابل تجاوز خارجی یا اغتشاشات داخلی هم همین اصل را رعایت کند. با وجود اینکه در آن زمان این مسئله برای ما مطرح نبود اما ذهن گاندی جی را کاملاً بخود مشغول ساخته بود و تصور میکرد که زمان آن فرا رسیده که این مسئله روشن گردد و تصریح شود. هر يك از ما عقیده داشتیم که در آینده هم باید مانند گذشته به سیاست عدم خشونت خود که سلاح مبارزه ما بوده است وفادار بمانیم. جنگ اروپا هم این اعتقاد را استوارتر ساخته بود. اما این موضوع که دولت آینده هند باید مسلماً چنین روش و سیاستی را اتخاذ کند يك پیشنهاد عجیب بود و نمیشد تصور کرد کسی که در راه سیاست قدم برمیدارد بتواند چنین تصمیمی بگیرد.

گاندی جی حس میکرد، و شاید هم حق داشت، که او نمیتواند از پیامی که برای دنیا آورده است عدول کند. او میخواست در این مورد آزادی عمل داشته باشد تا هر طور که دلش میخواهد عمل کند و مجبور نباشد که بنا بر ضروریات سیاسی در راه خود عقب بنشیند بدین قرار برای نخستین بار او براهی میرفت و کمیته عامله کنگره بر او دیگری.

البته درین مورد انفصال وجدائی مهمی حاصل نمیشد زیرا رشته های ارتباط کنگره با او بسیار نیرومند بود و او بدون تردید باز هم بر اهنمائی کنگره در زمینه های مختلف ادامه میداد و اغلب آنرا رهبری میکرد. معیناً شاید این يك حقیقت است که او روش خاصی اتخاذ کرد که تفسیری در اوضاع بوجود می آورد و در نتیجه يك دوران مشخص از تاریخ نهضت ملی ما پایان میرسید.

۱ - Rip van winkle - ریپ وان وینکلی قهرمان یکی از داستانهای «واتسنگن ابروینگ» نویسنده آمریکائی (۱۷۸۳ تا ۱۸۵۹) میباشد. ریپ وان وینکلی مدت بیست سال در خواب بود و موقعی که بیدار شد همه چیز را دگرگونه یافت. داستان اصحاب کهف که در قرآن آمده است نیز چنین موضوعی را بیان میکند - م



در سالهای اخیر احساس میکردم که يك نوع خشکی وجود در او راه یافته و قدرت انطباق او با محیط و باحوادث کمتر شده بود. معیناً هنوز هم همان جادوی سابق او باقی بود و هنوز هم جذبه سحرانگیز او نفوذ خود را داشت و شخصیت و عظمت او مافوق دیگران بود و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار میداد. هیچ کس نباید تصور کند که از نفوذ او در میلیونها نفوس هند چیزی کم شده است. او در مدت بیش از بیست سال معمار سرانگشته هند بوده است و هنوز هم کار او پایان نیافته است.

در طی چند هفته اخیر کنگره بنا باصرار «راجا گوپالاچاری»، پیشنهاد جدیدی به دولت بریتانیا عرضه داشت. بطوریکه گفته شده است «راجا گوپالاچاری» به جناح راست کنگره تعلق دارد. ذکاوت فوق العاده، شخصیت ممتاز و قدرت فراوان تجزیه و تحلیل او همواره در راه هدفهای ما کمکهای مؤثری بوده است. در دوران فعالیت دولتهای ایالتی که با شرکت کنگره بکار پرداختند او نخست وزیر ایالت مدرس بود. او با اشتیاق و علاقه فراوانی که به اجتناب از تصادمات دارد پیشنهاد مبنی بر آن بود که دولت بریتانیا هم اکنون در پذیرفتن آن تردید داشتند. این پیشنهاد مبنی بر آن بود که دولت بریتانیا هم اکنون استقلال هند را برسمیت بشناسد و فوراً يك دولت موقتی ملی در هند تأسیس گردد که در برابر «مجمع مرکزی» کنونی هند مسئول باشد. وقتیکه يك چنین دولتی تشکیل شود خواهد توانست مسئولیت دفاع هند را بعهده خود بگیرد و در مساعی جنگ نیز دوشادوش بریتانیا شرکت کند.

این پیشنهاد کنگره بسیار عملی بود و میتواند فوراً اجرا گردد و بشر برسد بدون آنکه محتاج تغییر دادن چیزی باشد. يك چنین دولت ملی طبعاً يك دولت مختلط میباشد که نمایندگان تمام اقلیتها هم در آن شرکت میداشتند. این پیشنهاد جنبه بسیار اعتدالی داشت. روشن است که از نظر دفاع و شرکت در مساعی جنگی هم هر نوع کوشش جدی در این راه مستلزم اعتماد و همکاری مردم میباشد و فقط يك دولت ملی در هند میتواند اعتماد و همکاری مردم را جلب کند و مورد استفاده قرار دهد. این کار مسلماً نمیتواند از راه تسلط استعماری و امپریالیستی صورت پذیرد.

اما امپریالیسم بشکل دیگری می اندیشد و تصور میکند که میتواند بکار خود ادامه دهد و مردم را با اجرای نقشهها و تمایلات خود مجبور سازد. حتی اگر خطر بمرحله تهدید کننده می هم برسد باز حاضر نیست که از راه واگذار کردن کنترل امور سیاسی و اقتصادی بخود هند چنین کمکی برای خود بدست آورد. توجه ندارد که اگر راه صحیح را پذیرد

و با شایستگی رفتار کند چه حیثیت و اعتبار اخلاقی در هند و در سایر قسمت‌های امپراطوری برای خود بدست می‌آورد.

امروز ۸ اوت ۱۹۴۰، در موقعیکه این سطور را مینویسم نایب‌السلطنه پاسخ دولت بریتانیا را باین پیشنهاد برای ما فرستاده است. این پاسخ باز هم با همان زبان کهنه و قدیمی امپریالیسم بیان شده و محتویات آن با حرفهای سابق هیچ تغییری نیافته است در صورتی که ساعت ریگی زمان در اینجا هم مانند اروپا و سراسر جهان تپی میشود و روزگار تحول می‌پذیرد.

باین شکل باز بسیاری از همکارانم بزندان بازگشته‌اند و من هم دلم میخواهد که در جایی پیش ایشان باشم. شاید در تشنه‌ای و انزوای زندان آسانتر بتوان معنی و مفهومی برای زندگی بدست آورد تا در این دنیای جنگ و سیاست و فاشیسم و امپریالیسم. معینا گاهی لااقل برای مدت کوتاهی هم که باشد میتوان از این دنیای زشت گریخت. ماه گذشته پس از بیست و سه سال دوباره بکشیر باز گشتم ایش از دوازده روز در آنجا نبودم اما دوازده روز پر از زیبایی که در آن مدت از جام سر مست کننده این سر زمین شادی بخش سرشار بودم. در آنجا در دره آشنا و قدیمی و در ارتفاعات کوهها گردش کردم و به قله‌ها و یخچالها بالا رفتم و باز هم احساس کردم که زندگی بزحمتش می‌ارزد.

### جواهر لعل نهرو

الله آباد

۸ اوت ۱۹۴۰



## یادداشت مترجم:

بطوریکه ملاحظه میشود آخرین سطور این کتاب در سال ۱۹۴۰ نوشته شده است همچنانکه خود نویسنده در مقدمه مخصوص ترجمه فارسی متذکر شده است از آن زمان تا کنون حوادث فراوانی برهنگد و بر نویسنده کتاب گذشته است.

از سالها پیشتر از پایان کتاب وجود جواهر لعل نهرو و سرگذشت او در واقع قسمتی از تاریخ هند شده بود و از آن پس هم ماجراهای زندگی او را باید در کتاب بزرگه تاریخ هند خواند. با اینهمه مسلماً خواننده ایرانی که این صفحات را بیابان می‌رساند مشتاقست که از حوادث مهم زندگی نهرو پس از پایان کتاب - ولو باختصار - مطلع گردد. بیان این حوادث آسان نیست و در صفحات معدود نمی‌گنجد. اما برای آنکه به این اشتیاق پاسخ داده شده باشد این چند سطر مختصر را بر ترجمه خود می‌افزایم.

در ماه اوت سال ۱۹۴۰ فصلی که بنام «پنج سال بعد» بر کتاب افزوده شده بیابان رسید. کمی بعد، در همان سال، جواهر لعل نهرو یکبار دیگر بخاطر مبارزات خود و طبق مقررات استثنائی زمان جنگ بدنبال رفق و همکارانش بازداشت شد و زندانی گردید. دوران این زندان چند ماه طول کشید تا در سال ۱۹۴۱ پیش از آنکه مدت مقرر آن بیابان رسد آزاد گردید.

در تمام آن سالهای جنگ مردم هند و کنگره ملی در عین حال که نمیخواستند در راه مساعی بریتانیا در جنگ برضد فاشیسم مزاحمتی ایجاد کنند درخواست استقلال خود را دنبال میکردند و چون این مذاکرات بجائی نرسید در ماه اوت سال ۱۹۴۲ کمیته کنگره سراسر هند در دوران اجلاسیه‌ئی که در شهر بمبئی تشکیل داد قطعنامه معروف به «از هند بیرون بروید» را صادر کرد.

با این قطعنامه که خطاب به انگلیسیها تصویب شد یکبار دیگر آتش شور و اشتیاق مبارزه در هند شعله‌ور گردید. گاندی جی که از اواخر ۱۹۳۴ از کنگره تقریباً کنار گرفته بود نیز در این مبارزه بزرگ و تصویب این قطعنامه شرکت داشت.

دولت بریتانیا بلافاصله گاندی جی و تمام رهبران کنگره را بازداشت و زندانی کرد اما امواج مبارزات دامنه‌دار عمومی که بیان کننده اشتیاق شورانگیز مردم هند بتحصیل استقلال بود ادامه داشت و با وجود فشارها و بازداشتها و خشونت‌ها فروکش نمیکرد. گاندی جی که در کاخ آقاخان در شهر پونه بازداشت بود بعلت بیماری در سال ۱۹۴۴ آزاد گشت اما جواهر لعل نهرو و سایر رهبران کنگره تا آخر جنگ و تا سال ۱۹۴۵ در زندانهای خود ماندند و پس از جنگ آزاد شدند. این زندان آخرین دوران زندانهای

نهر و بود.

در ماه اوت ۱۹۴۷ سرزمین بزرگ هند علی‌رغم آرزوهای وطن‌پرستان و عناصر مترقی‌هند و بدو قسمت هندوستان و پاکستان تقسیم گشت و بالاخره باین ترتیب نخستین دولت مستقل هند تشکیل گردید.

جواهر لعل نهرو از همانوقت نخست‌وزیر بلامنازع هند است که ضمناً مقام وزارت امور خارجه را نیز به‌عهده خود دارد.

از آنزمان کشور مستقل هند در سایه رهبری خردمندانۀ نهرو با قدمهای استوار و مطمئن در راه روشن سوسیالیسم که هدف همیشگی جواهر لعل نهرو بوده است پیش‌میرود و هرروز پیروزی جدیدی بدست می‌آورد که نه فقط از نظر خود مردم هند اهمیت و ارزش فراوان دارد بلکه در سرنوشت تمام مردم آسیا و تمام مردم جهان نیز اثر میگذارد.

تهران مرداد ماه ۱۳۳۵

**محمود تفضلی**

## سوگند روز استقلال

۲۶ ژانویه ۱۹۳۰

ما اعتقاد داریم که مردم هند هم مانند تمام مردم دیگر حق مسلم و غیرقابل انتقال دارند که آزاد زندگی کنند و از ثمرات رنج خود بهره‌مند گردند و ضروریات زندگی ایشان فراهم باشد بطوریکه بتوانند تمام امکانات را برای رشد و پیشرفت خود داشته باشند. همچنین ما اعتقاد داریم که اگر دولتی مردم را از حقشان محروم ساخت و آنها را تحت فشار قرار داد، مردم نیز حق دارند آنها را از میان بردارند. دولت بریتانیا در هند نه فقط مردم را از آزادی محروم ساخته است بلکه اساس کار خود را بر استثمار توده‌ها بنا نهاده است و از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و روحی نیز به هند آسیب فراوان رسانده است. از اینرو ما معتقدیم که هند باید بستگی خود را به بریتانیا قطع کند و به «پورنا سواراج» یا «استقلال کامل» برسد.

هند از نظر اقتصادی نابود شده است. مالیاتی که از کیسه مردم کشور ما بیرون کشیده شده است بهیچوجه با درآمد ایشان تناسبی ندارد. درآمد متوسط ما در هر روز هفت پسه (کمتر از دوپنس انگلیسی) میباشد و از مبالغ هنگفتی که میپردازیم ۲۰ درصد آن مالیات ارضی است که از دهقانان گرفته میشود و ۳ درصد هم مالیات نمک است که بارسنگین آن بردوش فقیران میافتد.

حرفه‌های روستائی، مانند بافندگی دستی، از بین رفته است و در نتیجه دهقانان لااقل چهارماه از سال را بدون کار میمانند. فکرشان از نداشتن کار دستی تیره میشود و هیچ چیزی هم از آن نوع که در کشور های دیگر دیده میشود بجای این حرفه‌های نابود شده بوجود نیامده است.

حقوق گمرکی و ارزش پول بصورتی تنظیم شده است که بار بیشتری بردوش دهقانان میگذارد. کالاهای ساخت بریتانیا قسمت عمده واردات ما را تشکیل میدهد. در عوارض گمرکی علناً برای کالاهای ساخت بریتانیا امتیازاتی بوجود آمده است و عایداتی هم که ازین راه بدست می‌آید برای کم کردن بار توده‌های مردم بکار نمی‌رود بلکه در راه حفظ یک دستگاہ اداری بی‌نمر و پرخرج صرف میشود. بعلاوه تناسب وضع مبادلات طوری بوده است که میلیونها نفر از مردم هند بترک کشور خود ناچار شده‌اند.